

فلسفه همچون سیاست فرهنگی

ریچارد رورتی

برگردان:

صدرالدین علی تقویان

بابک طهماسبی



سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران



پژوهشگاه مطالعات فرهنگی و اجتماعی
وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی

فلسفه همچون سیاست فرهنگی

ریچارد رورتی

برگه‌دان: ناصرالدین علی تقویان (عضو هیئت علمی پژوهشگاه مطالعات فرهنگی و اجتماعی)

بایک طهماسبی

ناشر: پژوهشگاه مطالعات فرهنگی و اجتماعی

محرر جلد: هاجر قربانی

چاپ اول: ۱۳۹۶

تیراژ: ۱۰۰

قیمت: ۴۰۰۰ تومان

شابک: ۹۶۴-۹۹۶-۸۲-۰

نشانی: تهران، خیابان پارس، خیابان شهید مؤمن نژاد (گلستان یکم)، شماره ۱۲۴، تلفن: ۲۲۵۷۰۷۷۷

سایت: www.iscs.ac.ir

پست الکترونیکی: info@iscs.ac.ir

کلیه آثار این پژوهشگاه در جهت ایجاد فضای آزاد علمی و نظر شخصی نویسندگان محترم آن است و لزوماً مورد تأیید پژوهشگاه نیست.

سرشناسه: رورتی، ریچارد، ۱۹۳۱ - ۲۰۰۷، Rorty, Richard

عنوان و نام پدیدآور: فلسفه همچون سیاست فرهنگی / ریچارد رورتی؛ برگردان ناصرالدین علی تقویان، بایک طهماسبی.

مشخصات نشر: تهران: پژوهشگاه مطالعات فرهنگی و اجتماعی، ۱۳۹۶.

مشخصات ظاهری: ۳۹۶ص: ۵/۲۱×۵/۱۴ س.م.

شابک: 978-600-6996-82-0 : ۲۰۰۰۰۰ ریال

یادداشت: عنوان اصلی: Philosophy as cultural politics.

یادداشت: نمایه.

موضوع: فلسفه

موضوع: Philosophy

موضوع: فرهنگ

موضوع: Culture

شناسه افزوده: تقویان، ناصرالدین علی، ۱۳۵۲ - مترجم

شناسه افزوده: طهماسبی، بایک، ۱۳۶۱ - مترجم

شناسه افزوده: پژوهشگاه مطالعات فرهنگی و اجتماعی

رده‌بندی کنگره: ۱۳۹۶ ۴۴ف۸/۹۴۵ B

رده‌بندی دیویی: ۱۹۱

شماره کتابشناسی ملی: ۴۶۶۹۶۱۵

فهرست

۱. بیاجهی ردهشکده ۳
۵. پیشکنار و جماعت ۵
۲۱. درآمد ۲۱
۲۵. سپاسگزاری ۲۵

دین و اخلاق از نگاه پراگماتیستی

۱. سیاست فرهنگی و پرسش از وجود خدا ۳۱
۲. پراگماتیسم همچون چندخداآوری رمانتیک ۷۱
۳. عدالت همچون وفاداری بزرگ‌تر ۹۷
۴. خطاهای صادقانه ۱۲۱

جایگاه فلسفه در فرهنگ

۵. شکوه، ژرفا و کرانمندی ۱۵۱
۶. فلسفه همچون ژانری میانی ۱۷۹
۷. پراگماتیسم و رمانتیسم ۲۰۵
۸. فلسفه‌ی تحلیلی و فلسفه‌ی گفت‌وگویی ۲۳۱

مسائل جاری در فلسفه‌ی تحلیلی

۹. نگاهی پراگماتیستی به فلسفه‌ی تحلیلی معاصر ۲۵۱
۱۰. طبیعی‌گرایی و کناره‌جویی ۲۷۵
۱۱. ویتگنشتاین و چرخش زبانی ۲۹۹
۱۲. کل‌گرایی و تاریخ‌گرایی ۳۲۷
۱۳. بل‌کانت و دیویی: وضعیت کنونی فلسفه‌ی اخلاق ۳۳۹
- نمایه ۳۷۳

www.ketaboo.ir

دیباچه‌ی پژوهشکده

دانشگاه ام‌وزی در برابر چرخش‌های فرهنگی، اجتماعی و فناوری در عصر حاضر دستخوس تغییراتی شده، و این تغییرات موجب ظهور مفاهیم تازه‌ای در مطالعات آموزش عالی، علم و فناوری گردیده است. در این بستر جهانی، در سال‌های اخیر مطالعات، فرهنگی و اجتماعی آموزش عالی، علم و فناوری نه تنها مورد توجه واقع شده بلکه، در نظام شناخت و آینده‌نگری آموزش عالی اهمیت محوری پیدا کرده است. فهم چالش‌های پیش‌روی آموزش عالی و انتظارات از آن با تکیه بر مولفه‌های رونی و بیرونی نظام علم، وضعیت فعلی و آینده‌نگری تعاملات میان دانشگاه و محیط پیرامون به مدد مطالعات فرهنگی و اجتماعی ممکن می‌نماید و از این طریق می‌توان راهبردهای تعادل‌بخش میان کارویژه‌های دانشگاه با نیازهای اجتماعی و بازار کار ارائه داد. براین اساس مطالعات آموزش عالی و علم برای شناخت وضعیت موجود، ارزیابی تعاملات آن با جامعه و فرهنگ و ایفای نقش موثرتر آموزش عالی در ترسیم آینده کشور نیازمند بهره‌گیری از ظرفیت علوم اجتماعی و علوم انسانی و کاریست راهبردهای آن در عرصه سیاست‌گذاری و تصمیم‌گیری است. برای دستیابی به این اهداف، پژوهشکده مطالعات

فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری از سال ۱۳۸۲ با هدف پژوهش در زمینه‌های فرهنگی و اجتماعی آموزش عالی و توسعه علمی، ایفای نقش نهاد واسط میان دانشگاه و جامعه و به‌عنوان نهاد مولد اندیشه و اتاق فکر وزارت علوم، تحقیقات و فناوری در حوزه‌های مورد اشاره تاسیس شده و در پی انجام پژوهش‌ها و مطالعاتی در محورهای زیر است:

۱. بررسی در زمینه مطالعات فرهنگی و اجتماعی آموزش عالی، توسعه علمی و فناوری ۲. مطالعه در حوزه سیاست‌گذاری فرهنگی و اجتماعی آموزش عالی ۳. به‌کارگیری کانون‌های تفکر در حوزه مطالعات فرهنگی و اجتماعی آموزش عالی ۴. توسعه علمی ۵. آینده‌نگری دانشگاه‌ها و شناخت نیازهای جدید آموزش عالی ۶. زمینه‌های اجتماعی و فرهنگی ۷. شناخت و بسط مطالعات میان‌رشته‌ای و دانش‌های گسترش آن.

با توجه به اهداف فوق، پژوهش‌کننده مطالعات فرهنگی و اجتماعی در کنار برنامه‌ها و فعالیت‌های پژوهشی، اقدام به تدوین و ترجمه آثار علمی در زمینه‌های فوق برای توسعه و رشد این حوزه مطالعاتی و همچنین تامین منابع فکری و علمی لازم برای سیاست‌گذاری فرهنگی و اجتماعی در آموزش عالی نموده است. امیدواریم کتاب‌های منتشر شده، توسط این پژوهشگر، به بهترین شکل در دسترس استادان، مدیران دانشگاه‌ها و علاقه‌مندان مطالعات فرهنگی و اجتماعی آموزش عالی قرار گیرد و در ارتقای کیفی کارویژه‌های آموزش عالی و علم در جامعه ایران به سهم خود نقشی فعال داشته باشد.

پیشگفتار مترجمان

زندگم، نامه

ریچارد مائکی دررتو، چهار اکتبر ۱۹۳۱ (۱۲ مهر ۱۳۱۰) در نیویورک به دنیا آمد. پدر و مادرش انسان‌های بسیار با سوسیال‌دمکرات مشهور امریکای آن زمان بودند. به گفته‌ی خودش هم به قصه «اشتی دادن ارکیده‌های وحشی با تروتسکی» و هم برای «فرار از دست قلدرهای دزد در حیاط مدرسه او را مدام کتک می‌زدند» در سن ۱۵ سالگی به دانشگاه شیکاگو رفت تا فلسفه بیاموزد، جایی که لئو اشتراوس کسی که او هم از دست قلدرهای نازی به آنجا فرار کرده بود و رودلف کارنپ فلسفه درس می‌دادند.

در ۱۸ سالگی مدرک کارشناسی و در ۲۱ سالگی مدرک کارشناسی ارشد گرفت. تز مدرک کارشناسی ارشدش در مورد استفاده‌ی آلن ورت وایتهد^۱ از مفهوم عاملیت بالقوه بود. سپس به دانشگاه ییل رفت و در سال ۱۹۵۰ در سن ۲۵ سالگی از رساله‌ی دکتری خود در دانشگاه ییل با عنوان مفهوم عاملیت بالقوه (The Concept of Potentiality) دفاع کرد.

۱. Alfred North Whitehead (۱۸۶۱-۱۹۴۷) فیلسوف و ریاضی‌دان انگلیسی که کتاب مبادی ریاضیات را با راسل نوشت. در سال‌های بعدی بیشتر بر فلسفه‌ی علم و متافیزیک تمرکز کرد. وایتهد استاد راسل و کوین بود و بنیان‌گذار فلسفه‌ی پویشی و الهیات پویشی است.

در سال ۱۹۵۴ با املی اوکسنبرگ رورتی^۲ از هم دانشگاهی‌های دوران تحصیل در شیکاگو و ییل ازدواج کرد. مدتی بعد پدرش دچار جنون شد و ریچارد نیز که از دوران نوجوانی سابقه‌ی بحران‌های افسردگی داشت دوباره از سال ۱۹۶۲ تا ۱۹۶۸ تحت درمان قرار گرفت. در همین میان و در سال ۱۹۶۷ کتاب چرخش زبانی: مقالاتی در روش فلسفی را منتشر کرد. رورتی هنوز به سنت فلسفه‌ی تحلیلی بود. ریچارد و املی در سال ۱۹۷۲ با وجود داشتن یک پسر از هم جدا شدند و رورتی در سال ۱۹۷۲ با مری وارنی رورتی^۳ ازدواج کرد و این با هم صاحب یک پسر و یک دختر شد.

پس از بازگشت و باره‌اش به دیوبی و اولین مواجهه‌اش با دریدا که به گفته‌ی خودش او «... هابز را بازگرداند» به این اندیشه افتاد که برای درآمیختن نقادی از سنت دکارتی با رنسانس و بنیادین‌گرایی، یان هکینگ و مک‌اینتایر راهی بیابم. فکر رورتی می‌تواند به همین‌ها را در مطلبی شبه‌هایدگری درباره‌ی تنش‌های درون افلاتون‌گرایی «انجام» که نتیجه‌ی آن شد کتاب فلسفه و آئینه‌ی طبیعت که در سال ۱۹۷۹ منتشر شد و به گفته‌ی خود رورتی به او اعتماد به نفسی بخشید که پیش از آن نداشت.

در سال ۱۹۸۹ پیشامد، آیرونی و همبستگی را نوشت که می‌خواست نشان دهد «زندگی فکری کسی که بخواهد برای دست یافتن به واقعیت و عدالت در بینشی واحد از سعی افلاتونی دست بردارد چگونه خواهد بود»، که می‌گوید نیازی نیست معادل شخصی خود از تروتسکی را با معادل شخص خود از

۲. Amélie Oksenberg Rorty (۱۹۳۲-) فیلسوف ذهن بلژیکی-آمریکایی. املی اوکسنبرگ استاد دانشگاه و نویسنده‌ی پرکاری است که چندین کتاب در فلسفه‌ی ذهن (به‌ویژه مبحث عواطف)، فلسفه‌ی اخلاق و درباره‌ی ارسطو و اسپینوزا نوشته است. وی همچنین در حوزه‌ی فلسفه‌ی آموزش نیز آثار پرارزشی دارد.
۳. Mary Varney Rorty استاد اخلاق زیستی دانشگاه استنفورد.

ارکیده‌های وحشی گره بزنیم، بلکه باید تلاش کنیم از وسوسه‌ی گره زدن مسئولیت‌های اخلاقی با رابطه‌مان با همه‌ی چیزها یا همه‌ی اشخاصی که از ژرفای دل دوست‌شان داریم، دست برداریم.

رورتی هنگامی که به سرطان پانکراس دچار شد، در ایمیلی به هابرماس نوشت که دخترش می‌گوید «هایدگر خواندن باعث سرطان پانکراس می‌شود». اشاره‌ی او به دریدا است که سرطان پانکراس جانش را گرفت. هم رورتی و هم دریدا، بسیار هایدگر خوانده بودند.

هابرماس می‌نویسد: «هیچ چیز برای رورتی مقدس نبود. در روزهای آخر عمر از او در مورد "مقدس" پرسیدند و ناخدا باور سرسخت جوانی داد که آدم را یاد هگل جوان می‌اندازد. حسن من از امر مقدس درهم‌آمیخته با این امید است که روزی آیندگانم در تمدن زندگی کنند که تنها قانونش عشق باشد».

وقتی ریچارد رورتی در ۲۰۰۷ (۱۸ خرداد ۱۳۸۶) در خانه‌ی شخصی‌اش چشم از جهان فروست، راین عقیده بود که «فلسفه هیچ کمکی به رویارویی با نازی‌ها و دیگر قتل‌ران نمی‌سد».

از رورتی چهار مجموعه مقاله توسط انتشارات دانشگاه کمبریج منتشر شده است:

- **عینیت، نسبیت‌گرایی و حقیقت، نام سوء** مقالات فلسفی رورتی میان سال‌های ۱۹۸۰ تا ۱۹۸۹ است. این مجموعه بیشتر به مقولاتی می‌پردازد که اغلب در مکتب تحلیلی بحث می‌شوند. در پی‌م‌بندی انتهای کتاب، رورتی برای نخستین بار به‌صراحت از ارتباط میان فلسفه و سیاست‌های سوسیال دمکراتیک سخن می‌گوید.

- **گفتارهایی درباره‌ی هایدگر و دیگران**، دومین مجموعه مقالات دهه‌ی هشتاد رورتی است و بیشتر به فیلسوفان آلمانی و فرانسوی می‌پردازد. می‌توان تلاش رورتی در این مقالات را در راستای هم‌نوا ساختن تاریخ‌گرایی هایدگر و دریدا با نوشته‌های ضدبازنمایی‌باور دیوبی و

دیویدسن دانست. البته چنان‌که از کتاب ساخت‌شکنی و پراگماتیسم پیداست، رورتی در دهه‌های بعدی شیفتگی نخستینش به دریدا را تا حدود زیادی تعدیل کرد، شیفتگی‌ای که می‌توان در مقالاتی همچون «فلسفه به مثابه‌ی نوعی نوشتار: جستاری درباره‌ی دریدا» دید که در کتاب پیامدهای پراگماتیسم آمده بود.

- حقیقت و پیشرفت، سومین مجموعه مقالات رورتی است که در آن استدلال می‌کند که فلسفه بدون مفاهیم «سرشت ذاتی واقعیت» و «تعللی با واقعیت» حال و روز بهتری خواهد داشت و اینکه پیشرفت فلسفه در گرو یافتن راهی است برای تلفیق نظریه‌های علمی نوین، نهاد نظریه سیاسی-اجتماعی نو و سایر ابداعات، با جهان‌بینی‌ها و شهودات اخلاقی که از نیاکانمان به ارث برده‌ایم.
- فلسفه همچون سیاست فرهنگی آخرین کتاب اوست که شامل مقالات او در ده سال پایانی عمرش بود.

از رورتی دو مجموعه مقالات دیگر نیز منتشر شده است. کتاب پیامدهای پراگماتیسم مجموعه مقالات رورتی در دهه‌ی هفتاد را شامل می‌شود که در آن بیشتر به شرح نکاتی می‌پردازد که در فلسفه و آیین‌های طبیعت شرح کرده بود و برای شروع جدی رورتی خوانی مناسب‌ترین کتاب اوست. این کتاب انتشارات دانشگاه مینه‌سوتا در سال ۱۹۸۲ منتشر کرد. کتاب پرآوازه‌ی فلسفه و سیاست اجتماعی را نیز انتشارات پنگوئن در سال ۲۰۰۰ به دست چاپ سپرد که شامل مقالاتی می‌شد که برای طیف وسیعی از خوانندگان می‌تواند جذاب باشد. اتوبیوگرافی مشهور رورتی به نام «تروتسکی و ارکیده‌های وحشی» در این کتاب چاپ شد.^۴

۴. در بخش زندگی‌نامه از مقاله‌ی تروتسکی و ارکیده‌های وحشی و کتاب زیر استفاده شده است:

رورتی و ترامپ

پس از انتخابات ریاست‌جمهوری سال ۲۰۱۶ میلادی در امریکا و انتخاب غیرمنتظره‌ی ترامپ (دست‌کم برای بسیاری) به‌عنوان چهل و پنجمین رئیس‌جمهور امریکا، بسیاری بر آن شدند تا تحلیلی از این وضعیت ارائه کنند. در این میان اتفاق عجیبی افتاد. ده روز پس از انتخابات، روزنامه‌ی انگلیسی گاردین در مقاله‌ای به موجی در فضای مجازی انگلیسی‌زبان اشاره کرد که افراد با نقل پا، نایب از کتاب کشور شدن رورتی ادعا می‌کنند او در سال ۱۹۹۸ پیروزی ترامپ را پیش‌بینی کرده بود:

اعضای اتحادیه کارگری و کارگران ساده دیر یا زود درمی‌یابند که دولت برای جلوگیری از کاهش دستمزدها و صدور مشاغل به خارج از امریکا هیچ تلاشی نمی‌کند. این کارگران هم‌زمان درمی‌یابند کارمندانی که در شهرهای حومه‌ی شرقی زندگی می‌کنند — که خود این افراد نیز از کوچک شدن طلاسان به‌شدت در هراسند — دیگر حاضر نیستند برای پرداخت کمک‌زینده‌ی دولتی به کسانی جز از طبقه‌ی خود مالیاتی بپردازند.

در این حالت، اتفاقی رخ خواهد داد. نوبت از انتخابی غیرکارمندانشین به این نتیجه می‌رسند که سیستم ناکارآمد است و در پی مرد نیرومندی خواهند بود تا به او رأی دهند. کسی که به آنها اطمینان می‌دهد اگر انتخاب شود، بروکرات‌های ازخودراضی و وکلای حقه‌باز و بورس‌بازهای پردرآمد و استادان پسماندن دیگر

تصمیم‌گیر نخواهند بود. ... خشم امریکایی‌هایی با تحصیلات پائین از اینکه تحصیل‌کرده‌ها نوع رفتار خود را به آنها تحمیل کرده‌اند، روزنه‌ای برای فوران خواهد یافت.

... این مرد نیرومند برای امریکا و جهان فاجعه‌بار خواهد بود... افراد خواهند پرسید چپ امریکا کجاست؟ چرا فقط دست‌راستی‌هایی همچون بیوکنن برای کارگران درباره‌ی پیامدهای جهانی‌سازی استانی می‌کنند؟ چرا چپ نمی‌تواند خشم فزاینده‌ی این طردشدگان جدید را هدایت کند؟^۵

جالب اینکه پاتریک بیوکنن^۶ در زمهری نخستین صاحب‌نظران و سیاست‌مداران محافظه‌کاری بود، با اعلام نامزدی ترامپ، حمایت کاملش را از او اعلام کرد. رورتنی در سین کب کشور شدن کشور و در بسیاری از مصاحبه‌هایش ضمن انتقاد از چپ کن‌توز امریکایی (و در مقیاسی بزرگ‌تر چپ دانشگاهی)، عاجزانه می‌گفت چپ به جای معرفت از غرب و آتش زدن پرچم امریکا می‌بایست به مسائل روزمره‌ی کارگران و توده‌ی بی‌پروا و ارتباط سابقش را با آنها بازباید.

مسائلی از این دست امروزه در اروپا نیز دیده می‌شود چپ ضدملی ارتباطش را با افراد کم‌اقبال‌تر جامعه از دست داده و گروه‌های دست‌راستی هدایت خشم این افراد را به دست گرفته‌اند. رورتنی بارها از بی‌ربطی فوکو و بیچ و دریدا

5. Richard Rorty, *Achieving Our Country: Leftist Thought in Twentieth-century America*, (Harvard University Press, 1998), 89-91.

۶. Patrick Joseph Buchanan (1938-) ژورنالیست، سیاست‌مدار و نویسنده‌ی محافظه‌کار امریکایی که مشاور ارشد چندین رئیس‌جمهور جمهوری‌خواه امریکا (نیکسن، فورد، ریگان) بوده است.

و از بی‌ربطی نظریات پسااستعماری و نسبی‌گرایی فرهنگی به مسائلی که طبقه‌ی کارگر با آن درگیر هستند گفته و نوشته است. البته اگر رورتی زنده می‌ماند و درباره‌ی این به اصطلاح پیش‌بینی از او سؤال می‌شد، بی‌شک نسبت آن را با دیگر نظریات فلسفی خود منکر می‌شد و در پاسخ به چگونگی این پیش‌بینی می‌گفت: شانس محض!

رفع سوءبداشتی ایرانی درباره‌ی رورتی

رورتی همواره خود را چپ‌گرا می‌دانست و در تمام گفت‌وگوها و مقالات بسیاری که از او در نشریات غیرتخصصی منتشر می‌شد، به عنوان فیلسوف چپ‌گرای آمریکایی معرفی می‌شد. کمابیش هرگاه نامی از هابرماس می‌برد به این نکته نیز اشاره می‌کرد که اختلافش با او فقط فلسفی است و از لحاظ سیاسی آرمان مشترکی دارند. در مقاله‌ای، هجده صفحه‌ای به نام «گردن‌کلفت‌ها و نظریه‌پردازان: پاسخی به برنشتاین»^۷ در سال ۱۹۸۷ نگاشت، به طور مشخص به طرح نظریات اقتصادی خویش پرداخت و ضمن انتقاداتی از بازار آزاد و اقتصاد دستوری استدلال کرد که می‌بایست به ترفی هابرماسی از سوسیالیسم اکتفا کنیم و نظام اقتصادی سیاسی کشورهای همچون سوئد و ایرلند و هلند را که تلفیقی از اقتصاد آزاد و دستوری بودند بهترین نظام اقتصادی باشند. به حال محقق گشته و نابرابری را به کمترین حد رسانده است. این مقاله که به فارسی ساده نوشته شده است، برای خواننده یادآور دوران اوج سوسیال‌دموکراسی نسبی نابرابر اروپایی (منهای آرمان عمومی کردن ابزار تولید) است و رورتی را در قامت یک هوادار بی‌تعارف سوسیالیسم دمکراتیک ترسیم می‌کند. حتی کتابی به نام کشور شدن کشور: اندیشه‌ی چپ در آمریکای سده‌ی بیستم دارد که به طور مشخص به

7. Richard Rorty, "Thugs and Theorists: A Reply to Bernstein", *Political Theory*, Vol. 15, No. 4 (Nov., 1987), pp. 564-580.

مسئله‌ی چپ می‌پردازد. ولی دریغاً که نویسنده و مقدمه‌نویس ایرانی بی‌محابا وی را لیبرال و هواخواه بازار آزاد معرفی می‌کند.^۸

می‌توان دریافت که این سوءبرداشت چگونه اتفاق افتاده است. نخست ناشی از تعریف چپ‌گرایی در میان روشنفکران ایرانی است که برخلاف سابقه‌ی دیرینه‌تر سوسیالیسم و سوسیال‌دموکراسی، آن را فقط معادل مارکسیسم می‌دانند و به نحوی آشنایی ایرانیان با اندیشه‌ی چپ بازمی‌گردد که محل بحث ما نیست. به همین دلیل با توجه به رویکرد ضدکمونیستی رورتنی که در تمام نوشته‌های سیاسی وی پیداست، نویسنده‌ی ایرانی در اولین مواجهه با رورتنی او را متعلق به اردوگاه راست می‌پندارد. دلیل دوم که بیشتر به رورتنی و بحث این کتاب نزدیک است، دربردارنده‌ی واژه‌ی لیبرال از سوی اوست. رورتنی بنا بر تعریفی که از فعالیت به‌نام فلسفه داریم به‌خلاف واژگان تازه و بیشتر از آن به‌کارگیری واژگان سابق در معنایی نو می‌پردازد. دلیل سوم تاریخی است که میان معنای لیبرال در اروپا و در آمریکا وجود دارد. البته به‌سختی بتوان مصداقی واحد برای این واژه در سیاست اروپایی متصور شد ولی اصولی که چون کاهش مالیات‌ها، کاهش کمک‌های دولتی به اقشار کم‌درآمد، و مخالفت با انحصار درمان رایگان دولتی در زمره‌ی مشخصاتی است که لفظ لیبرال در فضای سیاسی اروپا به ذهن شنونده متبادر می‌سازد. اما همین لفظ در فضای سیاسی آمریکا به معنای افزایش مالیات‌ها به افزایش کمک‌هزینه‌های دولتی، نظام درمانی رایگان و در نتیجه افزایش مالیات‌ها باور دارند. در حالت کلی می‌توان گفت لیبرال آمریکایی همان سوسیال‌دموکرات اروپایی است و لیبرال اروپایی همان است که در آمریکا «لیبرترین» نامیده می‌شود. البته مواردی همچون موافقت با سقط جنین، ازدواج هم‌جنس‌گرایان، قانونی شدن

۸. بنگرید به: دیکانستر اکشن و پراگماتیسم؛ ترجمه‌ی شیوا رویگریان و مقدمه و

صالح نجفی؛ تهران: انتشارات گام نو، چاپ دوم، ۱۳۸۹، صفحات ۹ و ۳۴.

برخی مواد مخدر ملایم و البته افزایش آزادی‌های فردی و اجتماعی تا حدود زیادی میان همه‌ی این گروه‌ها مشترک است. پس معنای خاصی که رورتی از واژه‌ی لیبرال به‌عنوان وفادار به آرمان‌های سیاسی-اجتماعی روشنگری، در ذهن دارد، بر بستر این تعریف کلی‌تر واژه‌ی لیبرال در سپهر سیاسی امریکا می‌نشیند. البته اینها نکاتی ساده و دم‌دستی است که هر شخص پیگیر بحث‌های سیاسی مربوط به اروپا و امریکا با آن آشناست، ولی اشتباهات فاحش برخی کسانی که در ادبیات فضای فکری رورتی به فارسی نکاتی مطرح می‌کنند، مترجمان را بر آن داشت تا توضیحی ساده ارائه کنند.

جایگاه رورتی در تاریخ فلسفه

رورتی از آن دسته فیلسوفانی است که به‌سختی بتوان او را در دسته‌ی مشخصی جای داد. البته وی کار خود را در سنت تحلیلی آغاز کرد ولی بی‌درنگ بعد از چرخش زبانی از آن برید و با فلسفه‌ی و آیین‌های طبیعت به یکی از منفورترین فیلسوفان تحلیلی‌ها تبدیل شد. بعد از آن کتاب بود که او را پساتحلیلی نیز نامیدند. سپس با پیامدهای پراگماتیسم رویکردی آشکارا پراگماتیستی در پیش گرفت. هرچند بسیاری از پراگماتیست‌ها با خواندن او «جان دیویی موافق نیستند ولی با کتاب پیشامد، آبرونی، همبستگی به‌جرأت می‌توان گفت پا را فراتر گذاشت و فلسفه‌ای پساپراگماتیستی معرفی کرد که آن را نوپراگماتیسم نیز می‌نامند. یکی از اصلی‌ترین دلایل رواج برجسب‌هایی همچون پساتحلیلی، نوپراگماتیسم یا پساپراگماتیسم، خود نوشته‌های رورتی بوده است. این بی‌سبب نیست. چرا که رورتی رفته‌رفته از قالب‌های از پیش موجود فلسفی برون رفت و «بازتوصیفی» از بسیاری مفاهیم عرضه کرد تا فلسفه را در مسیر مورد نظر خویش قرار دهد. او حتی تعریفی کمابیش نوین از فلسفه نیز ارائه کرد و آن را به جای رشته‌ای دانشگاهی، گفت‌وگوی نوع بشر خواند: هرآنچه جزو فرهنگ‌های تخصصی

گوناگون و خرد متعارف نیست. از همین روست که اغلب در فضای دانشگاهی به آرا و نوشته‌های رورتی با دیده‌ی شک نگریسته می‌شود و او را فیلسوف ضد فلسفه می‌خوانند. ولی چنان‌که خود نیز در این کتاب اشاره می‌کند، رورتی ضد فلسفه نیست و ترک فلسفه نمی‌کند بلکه می‌خواهد چارچوب تخصصی فلسفه را رها کند.

طیف وسیع نوشته‌های رورتی دلیل دیگری است که او را از بسیاری فیلسوفان اول خدا می‌سازد. افزون بر اینها رورتی اندیشمندی است که اغلب از ابداعات سایر اندیشمندان استفاده کرده و با «بازتوصیفی» که معمولاً دانشگاهیان آن حوزه با آن مخالف هستند، نظریات خود را شرح می‌دهد. از طرفی رورتی فیلسوفی مؤسس نظام نیست. بیشتر نوشته‌های او به مخالفت با اندیشه‌هایی می‌پردازد که به اعتقاد او بدون آنها وضع بهتری خواهیم داشت و یا جایگزین‌هایی را برای اصول و تعاریف ارائه می‌کند. او دل می‌کند که چنین توصیفی از امور، مسئله را حل/منحل می‌کند. به همین دلیل است که می‌توان رورتی را فیلسوفی پالایش‌گر (edifying) خواند. او حتی جامعه‌ی پراگماتیست‌های بنیان‌گذار (پیرس، جیمز، دیویی) نیز نیست. کمابیش نسبتی با پیرس، گاهی به نقل قولی از جیمز اکفا کرده و در روش و نگرش به علم هیچ اشتراکی با دیویی ندارد. اصولاً توصیف سلبی آرای رورتی مناسب‌تر است. در شناخت‌شناسی مخالف بنیان‌باوری است، در فلسفه‌ی ذهن و زبان مخالف بازنمایی‌باوری است. روش‌شناسی دوگانه‌ی واقع‌گرایی ضد واقع‌گرایی را نقد می‌کند و در رد برجسب سببی‌گرایی و خردستیزی و اصولاً بسیاری برجسب‌های دیگر که از جانب مخالفان به او نسبت داده می‌شود چنین می‌گوید: «راهمبرد من تلاش برای ایجاد واژگانی است که این ایرادات در آن محلی از اعراب نداشته باشند و به این ترتیب من به جای اینکه مستقیماً با انتقادات ایرادگیرندگان مواجه شوم و با آن سلاح و در همان میدانی که آنها تعیین کرده‌اند نبرد کنم، موضوع بحث را عوض می‌کنم». رورتی در

نوشته‌هایش اغلب این کار را با استدلال علیه سودمند بودن چنین توصیفاتی آغاز کرده در ادامه بازتوصیفی بهتر عرضه می‌کند. به دیگر سخن می‌توان نوپراگماتیسم رورتی را چنین تعریف کرد که سعی در پیوند دادن هگل و ویتگنشتاین با دیوبی و دیویدسن دارد.

درباره‌ی این کتاب

کتاب *فلسفه همچون سیاست* فرهنگی درواقع چهارمین مجموعه مقالات اوست که انتشارات کمبریج آن را منتشر کرده و آخرین کتاب ریچارد رورتی است. مقالات این کتاب مربوط به ده سال پایانی عمر رورتی بوده و در نتیجه پخته‌ترین استدلال‌ها، بازتوسیف‌های رورتی را شامل می‌شود. این کتاب در مقایسه با سه مجموعه‌ی قبلی کمتر به سائل فنی فلسفی می‌پردازد و زبانی کمابیش ساده‌تر دارد. البته برای پژوهشگران جدی آثار رورتی، پیامدهای پراگماتیسم یا فلسفه و آئینه طبیعت شاید شروع بهتر، به دلیل برای مخاطب غیرآکادمیک شاید بهترین کتاب رورتی به شمار رود که هم چنداز واژه‌های جزئیات فلسفی نمی‌شود و هم فشرده‌ای از آرای رورتی در طیف بسیار وسیعی از موضوعات را در بر می‌گیرد. خواننده در این کتاب با برجسته‌ترین استدلال‌های رورتی در فلسفه‌ی اخلاق، ذهن، زبان و علم (هرچند خود رورتی به سودمندی چنین دسته‌بندی‌هاور ندارد ولی برای برقراری ارتباط میان این کتاب و سایر کتاب‌های نه خواننده مطالعه کرده‌است، ناچار به استفاده از برخی قراردادهای معمول هستیم) راجعه می‌شود که از موضعی متفاوت‌تر از سایر فیلسوفان ارائه شده است. با مرسوم‌ترین تعاریف، می‌توان گفت که نوپراگماتیسم رورتی در این مقالات به شکل تلفیق نودروینیسم با پراگماتیسم دیوبی جلوه می‌کند. اما رورتی در این کتاب کمتر به استدلال‌های به اصطلاح فلسفی معمول می‌پردازد و بیشتر با درک ژرفی که از تاریخ غرب دارد و با تکیه بر احساسات و تجربیات مشترک انسانی استدلال می‌کند. چنین

احساسات و تجربیاتی را یکایک ما در تصمیم‌گیری‌های اخلاقی حس کرده‌ایم اما ارتباطی میان آنها و اخلاق کانتی نیافته‌ایم و اینک رورتی این بی‌ربطی را دقیق‌تر ترسیم کرده و جایگاه این اصول برآمده از فلسفه‌های اخلاق گوناگون را در زندگی روزمره نشان داده و درعین حال واژگانی برای تصمیم‌گیری‌های اخلاقی در اختیار خواننده قرار می‌دهد که می‌توانند مفیدتر باشند و بسیاری از دوراهی‌های انسانی را برطرف سازند.

این کتاب را شاید بتوان فرافلسفی‌ترین کتاب رورتی خواند. برخلاف مجمرعه مقالات قبلی، در این کتاب او که اینک جایگاه مستحکمی در فلسفه‌ی معاصر یافته، چنان‌که این کتاب مشترک با منتقدانش به چاپ رسانده است، کمتر به دفاع از خود در برابر اتهاماتی همچون نسبی‌گرایی و پسماندن‌نسیسم می‌پردازد. در عوض موضع فرافلسفی خود را با تفصیل شرح می‌دهد و خواننده درمی‌یابد برچسب ضدواقع‌گرایی یا ایده‌آلیسم فیلسوفی که دوگانه‌ی واقع‌گرایی-ضدواقع‌گرایی را مفید نمی‌یابد، از به اشتباهاتی ناشی شده است. رورتی در این کتاب در وجه سلبی سعی دارد نشان دهد که بسیاری از مسائل فلسفی از توصیفی قدیمی و اینک ناسودمند ناشی شده‌اند، توصیفی که رزگاری به سیاست فرهنگی یاری می‌رساند ولی امروزه کارکرد خود را از دست داده است. در وجه ایجابی نیز می‌خواهد نشان دهد که فرهنگی پسمانفیزیکی و پسمانفیزیک‌شانه، بحث‌های سیاسی و اجتماعی و اخلاقی را چگونه پیش خواهد برد و چگونه برخی مسائل بحث‌برانگیز امروزی را حل یا منحل خواهد کرد.

رورتی همواره با نوعی فروتنی که نشان از دیوبی دارد مدعی است که ایده‌ی جدیدی ندارد و از سایر اندیشمندان نکاتی را گرد هم می‌آورد. ولی او این استدلال‌های گوناگون را چنان به هم گره زده و علیه ایده‌هایی که نمی‌پسندد به‌کار بسته که شاید هم‌ترازی برای آن در نوشته‌های سایر فیلسوفان یافت نشود. در این کتاب نیز با اینکه او در ابتدا می‌گوید چیز جدیدی در این کتاب نیست ولی هر

علاقه‌مندی به فلسفه‌ی علم، با خواندن مقاله‌ی «نگاهی پراگماتیستی به فلسفه‌ی تحلیلی معاصر» پنجره‌ی فرافلسفی جدیدی را خواهد یافت که چشم‌اندازی بسیار سنت‌شکنانه به پژوهش را پیش روی می‌گذارد. بر همین قرار، تعریف و تمایزی که میان فلسفه‌ی تحلیلی و قاره‌ای در مقاله‌ی «فلسفه‌ی تحلیلی و فلسفه‌ی گفت‌وگویی» ترسیم می‌کند، از جنس افاضات آکادمیکی نیست که خواننده‌ی علاقه‌مند در مقالات استادان فلسفه می‌خواند.

www.ketab.ir